

روایت در میدان نبرد

روایت جنگی

روایت جنگی دیگری روایت تاریخی مانند روایت جنگ جهانی اول نیست، یعنی روایتی که پس از پایان جنگ درباره چگونگی آغاز، پیشرفت و پایان آن بازگو می‌شود، بلکه نوعی چشم‌انداز هستی‌شناختی و ایدئولوژیک است درباره اینکه چرا «ما» باید وارد جنگ شویم؛ روایتی که طراحی شده به پرسش‌های چرا، چه چیزی و چگونه در مورد جنگ پاسخ دهد و تصمیم به ورود در آن را توجیه کند. روایت جنگی نه‌فقط ابزار مشروع‌سازی عملیات نظامی، بلکه بستری برای کنترل ذهنی مخاطب داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. روایت جنگی، برخلاف داستان‌های کلاسیک، آینده‌نگر است؛ آنچه را هنوز رخ نداده، پیش‌بینی‌پذیر و موجه جلوه می‌دهد. این روایت یک «طرح کلی» از آغاز جنگ، منطق عملیات و هدف نهایی آن ارائه می‌کند. اما مشکل زمانی آغاز می‌شود که این روایت، در گذر زمان، با واقعیات میدان نبرد فاصله بگیرد و دچار فرسایش شناختی شود. زمانی که اهداف بازتعریف شدند، زمان‌بندی به تأخیر افتاد یا پیامدهای غیرقابل کنترل (نظیر تلفات غیرنظامیان یا مقاومت داخلی) رخ داد. روایت‌های جنگی نیز مشروعیت خود را از دست داده و به بار سیاسی برای دولت‌ها تبدیل می‌شوند.

روایت در جنگ ۱۲روزه علیه ایران

در چارچوب تقابل ایران و رژیم اسرائیل، به‌ویژه در رویارویی نظامی اخیر، روایتگری اهمیت مضاعف دارد. اسرائیل از سال‌ها پیش با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای، روایت امنیتی-هویتی خاصی ساخته که در آن «تهدید ایران» به عنوان یک خطر وجودی بازنمایی می‌شود. در خط روایتگری رژیم اسرائیل، احیای ترس هسته‌ای از ایران، جهانی‌سازی تهدید ایران، تثبیت رژیم اسرائیل به عنوان قربانی، غیرقابل اعتماد بودن نظام جمهوری اسلامی ایران، ایجاد جدایی بین نظام سیاسی و مردم، ایران به‌مثابه عامل بی‌ثباتی منطقه‌ای و تصویرسازی از یک نبرد تمدنی و الهی با ایران از محورهای کلیدی به شمار می‌روند. این روایت از حمایت ابررسانه‌های امپراتوری رسانه‌ای غرب برخوردار است و به صورت منسجم، هم در سطوح داخلی و هم بین‌المللی تکرار می‌شود. در جنگ اخیر اما آنچه در روزهای اخیر به چشم آمد، فروریختن بخشی از همین روایت بود: نخست‌وزیر اسرائیل، با وجود قدرت نظامی پیشرفته، نتوانست افکار عمومی اسرائیل را به پیروزی قانع کند؛ حتی روایت «بازارندگی مطلق» نیز زیر سؤال رفت. روایت فروپاشی ساختار نظامی جمهوری اسلامی ایران، فروپاشی اجتماعی در ایران و قربانی‌بودن رژیم اسرائیل با چالش جدی روبه‌رو شد.

آسب‌های روایتگری جنگ

در سوی مقابل، ایران اگرچه در زمینه روایت‌سازی نظامی و امنیتی اجتماعی به موفقیت‌هایی دست یافته (به‌ویژه در تثبیت تصویر مقاومت و دفاع، ایجاد هویت میهنی برای دفاع، ایجاد و حفظ انسجام ملی حول روایت از ایران، حفظ سازمان رزم به‌ویژه با جانشینی سریع فرماندهان و ایجاد بازارندگی منطقه‌ای)، اما همچنان دچار ضعف‌هایی بنیادین در روایت جنگی به‌روز و تطبیق‌پذیر است. نبود روایت منسجم از «هدف نهایی»، «ماهیت تهدید» و «نقطه پایان» موجب می‌شود مخاطب داخلی گاه دچار ابهام یا فرسودگی شناختی شود. از جمله این آسب‌ها در این ایام می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تبلیغات‌محور بودن به‌جای روایت‌محور بودن
- ماندن در پارادایم جنگ کلاسیک و الگوی دفاع مقدس
- کم‌توجهی به تولید روایت‌های اقناع‌محور
- کم‌توجهی به تولید روایت‌های چندصدایی و مردم‌محور
- فقدان روایت‌های تحلیلی و انتقادی از جنگ
- نا توانی در روایتگری بین‌المللی و جهانی‌سازی روایت
- ساده‌سازی بیش از حد و دوگانه‌سازی سطحی در روایت جنگ.

واقعیت این است که اگر روایت جنگی ایران صرفاً حول تهدید دشمن و مظلومیت و با آسب‌های فوق‌الذکر بازتولید بشود، بدون آنکه آینده‌ای باورپذیر از صلح یا امنیت ترسیم کند، این روایت به‌تدریج با ریزش اعتماد مواجه می‌شود. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در عصر رسانه‌های اجتماعی و گردش چندانجه اطلاعات،

دیگر نمی‌توان روایت را فقط با صدای رسمی ساخت؛ روایت جنگی نیاز به پویایی، تکرار هوشمندانه، شفافیت نسبی و توانایی پاسخ به تغییرات میدانی دارد. اگر روایت نظامی ایران نتواند از مرحله تهییج عبور کرده و وارد عرصه اقناع و استدلال شود، در بلندمدت دچار همان پدیده‌ای می‌شود که نویسندگان غربی آن را «افول روایت در گذر زمان» می‌نامند.

راهبردهای پیشنهادی برای تقویت روایت جنگی ایران

- تعریف روشن از هدف نهایی جنگ و پیروزی: مردم باید بدانند پیروزی چه زمانی و با چه شاخص‌هایی محقق می‌شود؛ آیا صرف زنده‌ماندن است؟ تخریب زیرساخت دشمن؟ بازسازی منطقه؟ یا دستیابی به بازدارندگی پایدار؟
- تقویت روایت‌های مردمی و غیررسمی: اجازه دهید روایت از دل مردم بجوشد. قصه‌های مقاومت، فداکاری، وحدت‌ملی و روایت شهروندان از تجربه جنگ، بسیار مؤثرتر از بیانیه‌های رسمی عمل می‌کند.

- پاسخ‌گویی به پیامدهای جنگ: اگر آسب یا تلفات وجود دارد، انکار نکنید. روایت متقن، هم‌زمان باید واقعی، صادقانه و الهام‌بخش باشد.
- ترکیب بلاغت و استدلال: روایت صرفاً یک متن احساسی نیست؛ باید بتواند منطق عملیات را نیز توضیح دهد. مردم باید درک کنند چرا جنگ آغاز شد، چگونه پیش می‌رود و چه پیامدهایی دارد.

- طراحی نقشه روایتی فراملی: ایران باید در عرصه روایت‌سازی، هم‌پیمانان گفتمانی بیابد. روایت جنگ عادلانه، ضداستکباری و صلح‌محور باید در میان ملت‌ها و نخبگان منطقه بازترش شود.

در نهایت، روایت جنگی اگر با نگاه صرفاً تبلیغاتی هدایت شود، زودتر از آنچه تصور می‌شود، فرسوده خواهد شد. اما اگر با خرد رسانه‌ای، فهم گفتمانی و شناخت ذهن مخاطب همراه شود، می‌تواند ابزار قدرتمندی برای حفظ انسجام ملی، بازدارندگی منطقه‌ای و حتی صلح پایدا باشد. امروز بیش از هر زمان، پیروزی در جنگ از پیروزی در روایت آغاز می‌شود. ایجاد فاصله و امکان درک در روایت، عبور از سیلاب داده‌ها و بازگشت به معنی، پذیرش امر منفی، روایت رنج و شکست، رهنیز از خودافشاگری و نمایشی‌بودن روایت، مقابله با رسانه‌گرایی توخالی و تصویرزدگی، ایجاد فضای سکون و تأمل نه صرفاً هیجان و تحریک، معنادار کردن رنج و بازسازی تجربه جمعی، استفاده از ظرفیت متنوع همراهی ایرانیان در روایت ملی و بازنمایی تنوع و انسجام ایرانیان در رسانه‌های رسمی از دیگر مواردی است که باید مورد توجه نظام رسانه‌ای رسمی کشور باشد.

هردیپلماسی پیروزی‌برجنگ‌است

...در این رهگذر با دعوت از سیاست‌مداران مجرب و صاحب‌نظران و دیپلمات‌های باسابقه و مشاوران برجسته ملی و بین‌المللی و برگزاری جلسات هم‌اندیشی با آنان، طرح‌ها و ایده‌ها و پیشنهادها و ابتکارات خلاقانه‌ای را برای عبور از آتش‌بس موقت و رسیدن به توافقی پایدار به دست بیابورد و با رازینی با رهبران کشورهای مختلف و مؤثر، از طریق اعزام نمایندگان ویژه خود و مبادله پیام‌ها و پیشنهادها و فعالیت‌سازی گسترده و دیپلماسی فراگیر و ابرخیش اما مدیریت‌شده سیاست خارجی و دیپلماسی مبادرت ورزیده و هم‌زمان و در جلسات هماهنگی سران قوا و شورای عالی امنیت ملی بر کنترل هوشمندانه اظهارنظرهای افراد غیرمسئول و هزینه‌زا برای کشور و تهدیدکننده دیپلماسی و همچنین پایان‌بخشی به جیس‌ها و صصرها و مدارا با مردم برای ارج‌نهمان و حفظ همبستگی با شور و شعور و شکوه مردم و تکمیل و پایدارسازی وحدت ملی اقدامات عاجل و جدی کنند. و کلام آخر اینکه مذاکره، توافق و تفاهم و صلح و سازش اصولی و بهنگام نشانه ناکامی نیست، بلکه تدبیری است خردمندانه، عاقلانه و فرصت‌شناسانه برای پیشگیری از جنگ، تجاوز، ویرانی و خسارت‌های مالی و جانی و حفظ، حراست و نگاهبانی از میهن عزیز و سرفراز و ایرانیان شکیبا و نجیب و شریف و وطن‌دوست.



نگاهی به ویژه‌برنامه «خیمه‌هنر»

در پناه هنر، میان آتش و اشک

شرق: ویژه‌برنامه «خیمه هنر» در قالب محفل عاشورایی هنرمندان حوزه‌های موسیقی، هنرهای نمایشی و هنرهای تجسمی از روز جمعه ششم تیرماه و هم‌زمان با فرارسیدن ایام سوگواری شهادت امام حسین (ع) توسط معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پهنه فرهنگی-هنری رودکی تهران برگزار شد.

اجرای نواها و نغمه‌های عاشورایی، اجرای ۱۰۰ مجلس شبیه‌خوانی با حضور هنرمندان مطرح این عرصه، اجرای آیین نوحه‌خوانی با حضور هنرمندان باسابقه آثار آیینی و تعدادی از خوانندگان مطرح موسیقی، اجرای اپرای عروسکی عاشورا به کارگردانی بهروز غریب‌پور در تالار حافظ، برپایی چند نمایشگاه موضوعی حوزه هنرهای تجسمی مرتبط با ایام گرامی و محرم و صفر، برگزاری چندین ویژه‌برنامه موسیقایی در قالب اجرای آیین‌های ویژه شهادت حضرت سیدالشهدا در سبک‌های مختلف، برگزاری چندین جلسه نمایش‌نامه‌خوانی با

حضور هنرمندان مطرح عرصه تئاتر، برگزاری چندین برنامه شعرخوانی با حضور شاعران مطرح کشور، اجرای

چندین برنامه موسیقایی ویژه در حوزه‌های سنج و دمام‌نوازی، شروه‌خوانی و نی دشتی، تنظیم و اجرای مارش‌های عزا و سوگ با همراهی گروهی از نوازندگان سازهای بادی از جمله بخش‌های مختلفی است که در پروژه «خیمه هنر» طراحی شده است.

امیدوارم در «خیمه هنر» هر سال شاهد توليدات باکیفیت و متنوع عاشورایی باشیم
بابک رضایی، مدیرکل دفتر موسیقی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، درباره چرایی برگزاری «خیمه هنر» به «شرق» گفت: «فکر می‌کنم یکی از رازهای ماندگاری واقعه عاشورا، فارغ از حوزه محتوایی موضوع و مسیر اعتقادی شیعه، عجب‌شدن آن با هنر ایرانی است. در سال‌های گذشته این سؤال برای خودم مطرح بود که چرا مدیران فرهنگی و هنری ما مهم‌ترین واقعه مذهبی‌مان را در سایه قرار می‌دهند؟ درحالی‌که هنرمندان ما سال‌ها روایت‌های عاشورایی را با زیباترین و گویاترین زبان ماندگار کرده‌اند. خوشحالم که امسال با همت و حمایت خانم نادره رضایی، معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «خیمه هنر» اجرا شد. هنرمندانی که در تمام این سال‌ها به عشق اباعبداالله حسین آثار هنری تولید کرده‌اند، همگی دور هم جمع شدند. برای مثال، اشعار بسیاری در وصف ویتنام تغییر مسیر داد و سینما راهمی متفاوت در برخورد با جنگ در پیش گرفت و بودیم که اشعار را سرودهند و خوشبختانه استقبال خوبی هم از این برنامه شد.

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «طبیعی است که برنامه‌ریزی مفصل‌تری برای برگزاری این مراسم در نظر گرفته شده بود که با توجه به شرایط کشور، کمی برنامه‌ها با

تلخ‌ترین انیمه ضد جنگ

دارد، روبه‌روی چشمان ما قرار می‌گیرد. از طرفی پایان تلخ آن برای بینندگان دشوار است.
بنیاد فیلم بریتانیا در سال ۲۰۱۸ به گروهی از نویسندگان و منتقدان پیشنهاد داد که هریک کتابی درباره آثار کلاسیک منتشر کنند. الکس دوک دوویت (نویسنده) تصمیم گرفت رمان مدفن‌نرم‌های ابریشم را برای این پروژه انتخاب کند. او در این مطلب به شش نکته مهم اشاره کرد: ۱- دو فیلم از این انیمه ساخته شده است؛ یکی فیلم تلویزیونی که در سال ۲۰۰۵ به نمایش درآمد و دیگری یک اثر سینمایی که در سال ۲۰۰۸ اکران شد. هر دو اقتباس از کتاب نوساکا بودند، ولی به‌شدت تحت تأثیر انیمه تاکاهاتا قرار داشتند. صحنه‌های بمباران در این دو اثر ناخوشایند بود و کاملاً مشهود بود که این دو فیلم با بودجه کم تولید شده‌اند. ۲- مدفن‌کرم‌های ابریشم باعث نابودی حرفه کارگردان شد؛ کمال‌گرایی تاکاهاتا به حدی بود که روند تولید فیلم را به‌شدت کند کرد و تحقیقات تاریخی طاقت‌فرسایی را نیز انجام داد. در زمان اکران، انیمه نیمه‌تمام بود و برخی از صحنه‌های فیلم رنگ نداشت. یک ماه بعد از انتشار اولیه آن، نسخه کامل فیلم روانه سینماها شد. این اقتضاح ضربه بدی به اعتبار او زد و عملاً تا مدتی بیکار شد. ۳- فیلم را بی‌صدا ببینید: زمانی که انیمه که این‌ها تماشا کنید، متوجه می‌شوید

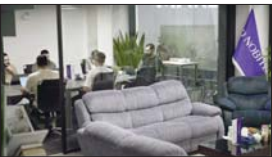
الگوهای منظمی در قاب‌بندی وجود دارد و حرکات شخصیت‌ها، رفتار خاصی دارد، اما زمانی که آن را با صدا ببینید، متوجه این نکات نمی‌شوید. زمانی که آن را بی‌صدا تماشا کنید، به این نکته مهم پی می‌برید که چقدر کارگردان، هنرمندانه، صمیمیت بین این دو خواهر و برادر را از طریق انیمیشن نشان داده است. ۴- ترکیب‌بندی، مهم‌ترین ویژگی سبک کارگردانی تاکاهاتا است؛ یکی از علت‌های اصلی تأثیرگذاری فیلم، قدرت ترکیب‌بندی آن است. جزئیات جغرافیایی پس‌زمینه‌های محیطی و ظرافت‌های حرکات شخصیت‌ها از ویژگی‌های این سبک کارگردانی است. حالت قرارگیری شخصیت‌ها در پیش‌زمینه، پس‌زمینه و میان‌زمینه اهمیت زیادی دارد و این باعث شده نتیجه کار تأثیرگذاری بالایی برای خلق جهانی چندبعدی داشته باشد. ۵- تاکاهاتا طراح‌تر از چیزی است که تصور می‌شود: او همیشه یک کارگردان بوده ولی در زمینه بخش‌های بصری فرایند تولید یک انیمیشن هیچ تمرینی نکرده بود. خودش هم معمولاً مهارت‌های گرافیکی‌اش را کم‌اهمیت جلوه داده است. ۶- مدفن‌کرم‌های ابریشم بسیار تلخ است، بسیار تلخ: این انیمه یکی از غم‌انگیزترین فیلم‌های تاریخ است. تماشای فیلم برای بار بیستم نیز گریه‌آور است.

در سال ۱۹۸۹ مدفن‌کرم‌های ابریشم جایزه روبان آبی (توسط منتقدان فیلم و نویسندگان توکیو) را دریافت و در سال ۱۹۹۴ جشنواره بین‌المللی فیلم کودک شیکاگو، جایزه حقوق کودک را به آن اهدا کرد. راجر ایبرت، خبرنگار و منتقد فیلم مشهور آمریکایی و برنده جایزه پولیتزر، از نشریه شیکاگوسان‌تایمز، این فیلم را بهترین و قوی‌ترین اثر ضد جنگ در طول تاریخ می‌داند و در فهرست بهترین فیلم‌هایش جای داده است.

گزارش

از جنگ تا هک

آن‌طور که خسروی می‌گوید، آنها در روابط عمومی سناریوهای مختلفی برای شرایط بحران داشته‌اند: «ما بارها روی هک صرافی‌ها و برندها به لحاظ ارتباطات برند کار کرده بودیم. تقریباً بخش قابل توجهی از مواردی را که از قبل به آن فکر کرده بودیم و با توجه به شرایط برند و سازمان خودمان طراحی کردیم، در این اتفاق مورد استفاده قرار دادیم. درواقع ما چارچوب، باید و نبایدها را ایجاد کرده بودیم».



او در مورد اینکه چه سازوکارهایی برای هماهنگی میان تیم فنی، پشتیبانی و روابط عمومی وجود داشت تا اطلاعات نادرست منتشر نشود، توضیح می‌دهد: «یک استاندارد جهانی در ارتباطات وجود دارد به نام ارتباطات برند. نه‌فقط اطلاعیه‌ها، بلکه پشتیبانی‌تا محصول و هر نوع پیامی در زمان بحران همگی از طریق روابطعمومی مدیریت می‌شود. سازمان ما به‌خوبی برای چنین ارتباطاتی آماده است. به طور خاص در لایه مدیریتی، فنی و حقوقی همسو هستیم تا دقیق‌ترین اطلاعات از طریق روابط‌پشتیبانی و سپس پشتیبانی و محصول به کاربران منتقل شود».

او در مورد اینکه درباره اطلاع‌رسانی عمومی، چه معیارهایی برای تعیین زمان و محتوای پیام‌های رسمی داشته‌اند، می‌گوید: «ما با تمام توان سعی کردیم در سریع‌ترین زمان ممکن هرچه را لازم است منتقل کنیم. این رویه را حتی قبل از حادثه امنیتی داشتیم؛ اگر به کانال‌های اطلاع‌رسانی نویتکس‌س رجوع کنید از آغاز شرایط خاص جنگی در کشور با اطلاع‌رسانی مستمر همراه کاربر بودیم تا خطاها و مشکلات را کاهش دهیم».

اما قطعاً در شرایط جنگی که حمله سایبری هم به یک بحران بزرگ برای شرکتی تبدیل می‌شود، تمام اطلاعات منتشر نمی‌شود یا به تعویق می‌افتد؛ باین‌حال خسروی اعلام می‌کند اولویت آنها اطلاع‌رسانی به کاربر در مورد امنیت دارایی، دسترسی به خدمات و برگشتن سیستم بوده است. به باور او هر چیزی که این پیام‌ها را مخدوش می‌کرد، از دایره اطلاع‌رسانی خود خارج کرد. «فکر می‌کنم زمانی که کاربر آنچه را لازم است دریافت کرد، می‌شود به مابقی موارد رسیدگی کرد. اصطلاحاً می‌گویم این موارد برای زمان صلح است؛ در زمان جنگ/بحران پیام‌ها کوتاه، صریح و براساس نیاز باید تنظیم شود تا از مخدوش‌شدن فضا جلوگیری کنیم. حتی اگر یک مطلب مثبت است و برای ما خوب باشد، برای کاربر اگر ضروری نیست پس منتشر نمی‌شود».

این حمله سایبری به یکی از بزرگ‌ترین صرافی‌های رمزارز ایران اگرچه نمونه‌های جهانی هم دارد، اما این موضوع باز این سؤال را مطرح می‌کند که آیا حفظ دارایی‌ها در این پلتفرم‌ها راهکار درستی است؟ چگونه بعد از چنین اتفاقی‌هایی می‌توان اعتماد کاربری را که از دست رفته بازگرداند؟ خسروی در این مورد می‌گوید: «در مسیر پیش‌رو می‌دانیم که لازم است در یک تعامل مستمر با کاربر باشیم و این تعامل با گذر از بحران تمام نمی‌شود. برای پاسخ دقیق‌تر امروز هرچه بگویم عجولانه است، اما در حال طراحی هستیم، امیدوارم بعداً بازخوردش را از شما و دیگر دوستان رسانه بگیریم».

هک نویتکس در شرایط خاص جنگ و فشارهای سیاسی، درس بزرگی برای اکوسیستم اقتصاد دیجیتال ایران است؛ رویدادی که اهمیت امنیت سایبری، تاب‌آوری سازمانی و مدیریت مؤثر بحران را به همه می‌آدآوری کرد. تجربه این شرکت نشان می‌دهد فناوری به‌تنهایی کافی نیست و ترکیب هوشمندانه نیروی انسانی، مدیریت استراتژیک و ارتباطات شفاف، ستون‌های اصلی بقای شرکت‌ها در دنیای پریسک امروز است.